www.KAJ.persianblog.ir

شعر جدولی

(آسیب شناسی نسل خردگریز)

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

اصفهان، ۱۳۹۰

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

شناسنامه کتاب:

شعر جدولی

(آسیب شناسی نسل خردگریز)

برگرفته از کتاب *زمینه اجتماعی شعر فارسی*

نوشته دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

به کوشش محمدرضا زادهوش

چاپ اول اصفهان

آذر ۱۳۹۰

ص، رقعی

سایت بیشه

باشگاه مجازی ادبیات و کتاب خوانی

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

نمی دانم شما هیچ گاه جدول کلمات متقاطع روزنامه ها را حل کرده اید؟ کم تر کسی است که دست کم یکی دوبار به این کار نپرداخته باشد. در این جدول ها، که انواع و اقسام دارد، شما بدون این که بدانید در خط عمودی چه کلماتی در شرف شکل گیری است، مشغول پرکردن خط افقی هستید و ناگهان متوجه می شوید که سر و کله کلمات یا جملاتی روی خط

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

عمودی پیدا شده است که شما به هیچ وجه در فکر آن ها نبوده اید.

شعر جدولی نیز چنین شعری است که نویسنده آن از به هم ریختن خانواده کلمات و ترکیب تصادفی آن ها به مجموعه بی شماری استعاره و مجاز و حتی تمثیل دست می یابد، بی آن که درباره هیچ کدام آن ها، از قبل، اندیشه و حس و حالتی و تاملی داشته باشد. از نوادر اتفاقات این که بخش قابل ملاحظه ای از این ایماژهای جدولی زیبا و شاعرانه و گاه حیرت آورند. عیب این نوع ایماژها در چیز دیگری است که در آسیب شناسی

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

بیماری های فرهنگی اقوام باید درباره آن سخن گفت.

قبل از هر چیز به این جدول بسیار ساده توجه کنید:

۱ یک سطر شعر عشق سرودم

۲ دو رکعت نماز صبح خواندم

۳ سه ساغر شراب ارغوانی نوشیدم

٤ چهار قطره اشک شادی گریستم

٥ پنج عدد آیینه شفاف آوردم

سطرهای افقی (جمعا پنج سطر) که محور Axis Syntagmatic را تشکیل می

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

دهند هر کدام، به طور مستقل، قلمرو قاموسی (/ غیر هنری و غیر شعری) زبان است؛ یعنی کلمات، در آن ها، در همان مفهومی که اهل زبان آن را استعمال می کنند، به کار رفته است (/ قلمرو استعمال حقیقی) ولی اگر ترتیب عددی کلمات را در سطرها به هم بزنیم و کلماتی از سطر اول و دوم را جابجا کنیم، بی آن که اندیشه ای به کار برده باشیم، خود به خود و بر اثر تصادف، مقداری مجاز (یا ایماژ و صور خیال) پیدا می شود که ما نسبت به آن ها هیچ گونه آگاهی قبلی نداشته ایم؛ مثلا از درهم ریختن دو سطر افقی ۱

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

و ۲ مـی تـوان چنـدین تـصویر تـصادفی بـه وجود آورد:

اگر جای وابـسته هـای عـددی، سـطر و رکعت و... را عوض کنیم خواهیم داشت:

۱) یک سطر اشک شادی گریستم.

۲) یک سطر آیینه شفاف آوردم.

۳) دو رکعت شعر عشق سرودم.

٤) دو رکعت نماز عشق سرودم.

٥) سه قطره شعر ارغوانی خواندم.

٦) سه قطره نماز شادی سرودم.

۷) سه ساغر شعر عشق خواندم.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

بقیه اش را خودتان پر کنید. غرض آوردن مثالی ساده بود. در تمام این هفت سطر که از پس و پیش کردن بعضی اجزای محور افقی به طور تصادفی به وجود آمد مقداری استعاره و تصویر دیده می شود. فعلا کاری به خوب و بد آن ها نداریم. در تمام این جمله ها زبان از حوزه قاموسی خود خارج شده و به قلمرو مجاز و استعاره وارد شده است.

اگر به جدولِ اصلی مراجعه کنیم می بینیم کلمات در سطرهای افقی در خانواده طبیعی خود قرار دارند. یعنی هر کس بخواهد به طور طبیعی پیام خود را برساند

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

می گوید: دو رکعت نماز صبح خواندم و نمی گوید: دو رکعت شعر عشق سرودم، چون رکعت اختصاص به نماز دارد و فعل آن هم خواندن است نه سرودن. ولی وقتی جای رکعت را و جای سرودن را عوض کردیم وارد قلمرو استعاره و مجاز شدیم، یعنی از عرف قاموسی زبان که مشترک بین همه اهل زبان است تجاوز کردیم. مجاز هم از همین تجاوز حاصل می شود چنان که متافورا و متافرین Metapherein یونانی هم همین مفهوم تجاوز و عبور را دارد.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

کلماتی که در کنار هم معمولا به کار
می روند از قبیل ابر و باران و مه و سیلاب
یا پدر و مادر و خواهر و برادر و خاله و دایه
یا سرخ و سبز و زرد و بنفش و کبود یا
حرام و واجب و مکروه و مستحب یا
تشنگی و گرسنگی و خستگی و
آشفتگی یا پنجره و در و دروازه و روزنه یا
قندیل و چراغ و فتیله و شمعدان و شعله
یا آفتاب و ستاره و خورشید و سپیده و
صبح و سحر یا غم و شادی و حیرت و
تعجب و خشم و نفرت یا قبیله و فرقه و
حزب و دسته و جماعت یا جوانه و برگ و
ساقه و شکوفه و گل و گلبرگ یا مذهب و

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

دین و آیین و شریعت و عرفان و تصوف یا چشم و گوش و لب و ابرو و پیشانی و سر و دست و پا و یا نغمه و ترانه و پرده و ملودی و موسیقی و آواز.

تصور می کنم از قلمرو خانوادگی نام ها و اسامی به حد کافی، و شاید هم خسته کننده ای، مثال آوردم. حالا اجازه بدهید برای تکمیل بحث، همین سخن را درباره فعل ها و مصادر هم قدری مورد توجه قرار دهیم: مصادری از قبیل خوردن و نوشیدن و سرکشیدن و مکیدن و بلعیدن و یا آمدن و رفتن و دویدن و قدم زدن و رقصیدن و

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

شلنگ تخته انداختن یا شکستن و بریدن و دریدن و شکافتن.

می دانم که خسته شده اید ولی اجازه بدهید یک نکته دیگر را هم درباره وابسته های عددی برایتان بگویم. ما می گوییم یک جفت کفش، دو جفت جوراب یا یک باب منزل، دو باب مغازه یا یک بطر شراب، یک چطول عرق یا یک رکعت نماز ، یک قطره باران و یک چکه آب و در شمارش هر یک از مجموعه ها از یک نوع وابسته عددی استفاده می کنیم. مثلا نمی گوییم دو رکعت مغازه، می گوییم: دو باب مغازه.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

نمی گوییم یک چطول جوراب، می گوییم یک جفت جوراب.

این ها پارادایم های Paradigm ثابت یا نزدیک به ثابت زبان هستند که در زبان های مختلف عالم، با تفاوت ها و سایه روشن هایی خاص خود، همیشه حریم خود را به طور طبیعی حفظ کرده اند، مثل خانواده هایی که در میان خودشان ازدواج می کنند و کم تر با بیگانه وصلت می کنند.

حال اگر شما بیایید، از روی تعمد، خانواده باران و ابر و مه و صاعقه و برق و سیل و... را که همیشه با یکدیگر وصلت

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

می کنند و خاستگاه طبیعی آن ها چنین وصلت هایی را ایجاب می کند - وادار کنید به ازدواج با خانواده ای دیگر، مثلا خانواده ایمان و حضور قلب و ولایت و مذهب و ایدئولوژی، عملا نتایج عجیبی به بار می آید که غالبا فرزندان غیر عادی و غالبا ناقص الخلقه و گاه بدیع و نوآیین از ایشان زاده می شود: ایمان ابر - حضور قلب رعد - ولایت سیل - مذهب صاعقه، ایدئولوژی طوفان. یا:

مثلا به جای این که بگوییم یک قطره باران بارید بگوییم یک قطره اندوه بارید یا یک قطره شادی بارید. همین که شما

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

وابسته عددی خانواده مایعات را که قطره است به خانواده دیگری که خانواده شادی و غم است داده اید، یک رشته تصویرها و استعاره هایی، خود به خود، حاصل شده است که شما کوچک ترین احساس و تاملی درباره آن ها نداشته اید.

حال، با همان دو خانواده باران و شادی یک رفتار دیگر می کنیم. وابسته عددی خانوادگی آن ها را از قطره به رکعت یا سطر عوض می کنیم و می گوییم یک رکعت باران آمد یا یک سطر باران آمد یا دو رکعت شادی حاصل شد. حال اگر به جای هرمز پسر عموی پرویز است بگویید باران

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

پسر عموی برف است و یا موج پدربزرگ سیلاب است و دریا دایه طوفان است، به خوب و بدش کاری نداریم، مجموعه ای تصویر و استعاره حاصل شده است که شما درباره آن ها هیچ گونه احساس و تامل قبلی نداشته اید.

تصور می کنم نیازی به توضیح بیشتر نیست و هر یک از آن خانواده ها و صدها خانواده دیگر را می توانید روی برگه هایی استخراج کنید و بدون هیچ گونه تاملی یکی از این خانواده را با دیگری ترکیب کنید و جمع انبوهی از استعاره های بدیع را که

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

در ادبیات جهان بی سابقه است! در اختیار داشته باشید.

باید توجه داشت که از همین مقوله مورد بحث ماست وقتی کلماتی که در سال های اخیر وارد زبان شده اند با خانواده های کهن همنشین می شوند، در این گونه موارد علاوه بر امر بر هم خوردگی نظامِ خانوادگی یک امر دیگر هم وجود دارد که گول زننده است:

فرض بفرمایید کلماتی مثل گواهی فوت یا شناسنامه یا احضاریه یا تعطیلات یا مرخصی یا بازنشستگی وقتی در میدان این عمل جدولی قرار گیرند غالبا تصاویر

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

جدولی خاصی به وجود می آورند. مثلا احضاریه که مربوط به انسان و جامعه است وقتی با ابر یا باران به کار می رود:

باد احضاریه ابرها را صادر کرد.

صبح برای باران احضاریه فرستاد.

یا مثلا شناسنامه با خانواده هایی از نوع بهار و نوروز:

شناسنامه بهار صادر شد

شناسنامه نوروز باطل شد

یا مثلا گواهی فوت و خانواده برگ و خورشید:

گواهی فوت خورشید را، شب صادر کرد.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

پاییز گواهی فوت برگ ها را صادر کرد.

یا مرخصی و تعطیل با خانواده خورشید و ستاره:

شب که می شود خورشید به مرخصی می رود.

صبح که شد تعطیلات ستاره ها آغاز می شود.

حتی کلمات فرنگی هم که در بعضی از قشرهای جامعه مفهوم هستند، وقتی با خانواده دیگری ترکیب شوند، ایماژ و استعاره می آفرینند. مثلا کلمه استریپ تیز Striptease (به معنی برهنه شدن به تدریج) با خانواده درخت اگر به کار ببریم:

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

درخت در پاییز استریپ تیز می کند.

نفس تازه بودن کلمات، یعنی فاقد سابقه تاریخی بودن آن ها، سبب می شود که در این جدول خواننده احساس نوعی تازگی بیشتر کند. بازی با این جدول، یکی از سرگرمی های نسل جدید و بعضی پیران نسل قدیم شده است (تمام کاریکلماتورها).

در حقیقت، بخش عظیمی از تولیدات ادبی سی چهل سال اخیر شعر فارسی از همین مقوله است، یعنی حاصل درهم ریختگی نظام خانوادگی کلمات زبان فارسی است.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

در قدیم این گونه تغییرات، گاه گاه و از سر نوعی نیازمندی روحی و فرورفتن در اعماق وجود حاصل شده است. تعبیر بایزید بسطامی - عشق باریده بود - و تعبیر حلاج دو رکعت نماز عشق از آن نوع بود. حالا کار به جدول کشیده و هر آدم بی کاری که حوصله کار با این جدول را داشته باشد، می تواند هزاران نمونه از این ها، در هر شبی خلق کند، یا بهتر است بگوییم قالب بزند. در سال های اخیر چند نفر هستند که سالی چندین دفتر از این قالب زنی ها دارند. و باید همین جا یادآوری کنم که بخش اعظم غزل نو که در سال های

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

اخیر ظهور کرده است، از محصولات همین کارخانه است.

اگر بخواهیم به زبان متفکرانِ بزرگ تاریخ اندیشه در سرزمینِ خودمان این موضوع را بیان کنیم، باید بگوییم بایزید و حلاج در آن شطحیات خویش قبلا تجربه ای در قلمرو کلام نفسی داشته اند و آن کلام نفسی خود را به کلام صوتی و کلام منقوش بدل کرده اند، اما پدیدآورندگان این ایماژه ای جدولی، بی آن که تجربه کلام نفسی داشته باشند از طریق بازی با کلمات و آمیزش خانواده های دور از هم، به قالب

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

زدن ایـن گونـه حـرف هـا و تـصویرها مـی پردازند.

کـلام نفـسی یکـی از مـسائل بنیـادی الهیات اشعری است که در مساله حـدوث و قدم کـلام الهـی، اشـاعره از آن اصـطلاح اسـتفاده مـی کننـد و تقریبـا بیـان دیگـری اسـت از رابطـه ذهـن و زبـان کـه از عـصر افلاطون تا همـین قـرن بیـستم در اندیـشه های کسانی ماننـد واتـسن، از پیـشگامان رفتـارگرایی، همـواره طرفـدارانی داشـته و اینان، بدون استثنا، عقیده داشـته انـد کـه اندیـشیدن نـوعی سـخن گفـتن خـاموش اسـت. گذشـته از اشـاعره و ماتُریدیـه کـه

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

مساله کلام نفسی برای ایشان یکی از مبانی اصلی عقاید الهیاتی بوده است، اخوان الصفا نیز مفهوم کلام نفسی را با تعبیر حروف فکریه مورد توجه قرار داده اند و اخطل شاعر عرب (متوفی ۹۲ هجری) - که گفته است: جای سخن دل است و زبان جز نشانه نیست:

اِنَّ الکلامِ لفی الفُوادِ و انما

جُعِلَ اللسان عَلی الفوادِ دلیلا،

از همین تجربه ارتباط مستقیم ذهن و زبان سخن گفته است.

این گونه فکرها یا تصویرها یا بیان های جدولی از هزاران یکی ممکن است در

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

عرصه تاریخ ادب و زبان باقی بماند. تنها همین در عصر ما نیست که جوانان به کشف جدول مندلیف واژه ها پرداخته اند، در عصر صفویه و در دایره ردیف ها و قافیه ها شاعرانی از نوع زلالی و ظهوری و... هزاران هزار ازین گونه استعاره ها اختراع کرده اند که غالبا پیش از خداوند خود مرده است، زیرا فاقد کلام نفسی بوده است ولی دو رکعت عشق و به صحرا شدم عشق باریده بود بایزید و حلاج پس از دوازده قرن و ده قرن همچنان طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است، زیرا خاستگاه آن، تغییر آگاهانه خانواده کلمات

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

نیست، بلکه برخاسته از کلام نفسی گوینده است.

کسی که پدربزرگ این مکتب شعر جدولی در زبان فارسی است، شاعری است از شعرای عصر صفویه که متاسفانه تاکنون نسخه دیوانش را نتوانسته ام به دست بیاورم، ولی از همان چند نمونه ای که در تذکره ها نقل کرده اند نبوغ این شاعر و پیشاهنگ Pioneer بودن او را حقا باید پذیرفت:

دندان چپ دریچه کور است

آدینه کهنه بی حضور است

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

و از نوادر روزگار این که ایـن شـاعر تمـام خمسه نظامی را، که لابد چندین هزاربیت می شود، به همین اسلوب جـواب گفتـه و ظاهرا بخش عظیمی از خانواده های لغوی و دستوری زبان فارسی را به وصـلت هـای غیر طبیعی واداشـته اسـت. مـثلا تکلـم را که می تواند به فارسی یا به عربی باشـد بـا تبـسم جـایش را عـوض کـرده و گفتـه است:

لیلی ز دریچه تکلم

می کرد به فارسی تبسم

در عـصر مـا هوشـنگ ایرانـی (۱۳۰٤ - ۱۳۵۲) فقـط از روی خوانـدن بیانیـه هـای

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

شعری شاعران مدرن فرنگ، به طور مبهمی، پی به این نکته برده بود که اگر خانواده کلمات درهم ریختگی پیدا کنند، خودبه خود، نوعی نوآوری و بدعت Innovation در زبان روی می دهد و تازگی دارد. اما توجه نکرده بود که بین تازگی و جمال به معنی راستینِ کلمه غالبا ملازمه ای نیست و چنان نیست که هر نوی زیبا و جمیل باشد. معروف ترین دستاورد او همان مضحکه جیغ بنفش است.

سهراب سپهری (۱۳۰۷ - ۱۳۵۹) که حقیقتا شاعر بود و از حاصل کارش چند شعر درخشان در زبان فارسی به میراث

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

مانده است، نیز پی به این نکته برده بود و در مصرف این جدول، گاه با اعتدال و همراه با حس و عاطفه و اندیشه، یعنی کلام نفسی، مانند این سطرها:

به سراغ من اگر می آیید
نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من

و گاه به گونه ای فاقد حس و عاطفه و جمال و بی هیچ زمینه ای از کلام نفسی، مانند این شعرها:

خیال می کردیم
میان متن اساطیری تشنج ریباس
شناوریم

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

این جدول را به ویژه در ما هیچ، ما نگاه مورد بهره برداری اسراف کارانه قرار داد.

البته، این جا، تا حدودی قلمرو سلیقه است. ممکن است کسانی باشند که از دندان چپ دریچه کور است و یا می کرد به پارسی تبسم و جیغ بنفش، لذتی بیشتر از سخن سعدی:

دیدار یار غایب، دانی چه لطف دارد؟

ابری که در بیابان بر تشنه ای ببارد

و یا:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

ببرند؛ ما را با آن گونه ذوق ها کاری نیست. همه مدرن های اُمل و افراطی در عمقِ حرفشان این نکته نهفته است که دندانِ چپ دریچه کور است و می کرد به پارسی تبسم و جیغ بنفش غرابت و بدعتی دارد که آن را به قلمرو هنر می برد ولی در ابیاتی که از سعدی آوردیم، چون خانواده کلمات در سر جای طبیعی خود هستند و هیچ استعاره و مجازی و ایماژی روی نداده است، آن ها را باید نظم دانست نه شعر!

این را نیز، چون امری است ذوقی و چندان استدلال بردار نیست، باید ازین

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

ارباب ذوق مدرن پذیرفت. ولی یک حقیقت اجتماعی و تاریخی را نباید مورد غفلت قرار داد و آن این که تاریخ هزار و دویست ساله ادب فارسی به صراحت به ما می گوید که درهم ریختگی افراطی نظام خانوادگی کلمات از آن گونه که در شعرهای شاعران سبک هندی و یا محصولات روزنامه های عصر ما دیده می شود - اگر خوب و اگر بد، دلیل انحطاط روح جامعه است و نشانه این است که جامعه به لحاظ فرهنگی فاقد روح خلاقیت واقعی است، خلاقیتی که در آن سوی آن نشانی از نگاه تازه به حیات باشد و زیر سلطه

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

عقل. نمی گویم هنر باید زیر سلطه عقل باشد، می گویم جامعه ای که این هنر در آن بالیده زیر سلطه عقل نیست. برایی دفع دَخْل مقَدَّر یادآور می شوم که: والری و لورکا و الیوت و ریلکه و بلوک شاعران جامعه خردگرایند.

چند سال قبل، در حدود ۱۹۷۵ - ۱۹۷۸، دوستی در امریکا، از سر لطف و بهتر است بگویم از راه تعارف به من گفت تو می توانی محاکات Mimesis ادبیات ایران را بنویسی، همان گونه که اریک اویرباخ محاکات ادبیات مغرب زمین را، از هومر تا ویرجینیا ولف، نوشته است و مقصودش

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

پیدا کردن آن خط روشن و جوهر اصلی ادبیات غرب بود که اویرباخ در آن کتاب برجسته اش کوشیده است یک خط ممتد را تعقیب کند، خط ممتد واقع گرایی و رئالیته را. من تعارف آن دوست را با تشکر از حسن ظن او، پاسخ دادم ولی بعد، مدت ها اندیشیدم که اگر، به فرض محال، من همان احاطه ای را که اویرباخ بر فرهنگ مغرب زمین داشته است، بر ادبیات فارسی داشته باشم، در آن صورت باید در جست و جوی چه خط مستقیمی باشم؟

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

سال ها اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که تکامل و انحطاط خرد ایرانی و ژرفای بلند عقلانیت ما، در ارتباط مستقیمی است با همین مساله رعایت معتدل خانواده کلمات و یا درهم ریختگی آن. هرگاه روح جامعه ایرانی رویی در سلامت و میل به نظامی خردگرا داشته است، از میل به استعاره ها و مجازهایی افراطی و تجرید اندر تجرید کاسته و زبان در جهت اعتدال و همنشینی طبیعی خانواده های کلمات، حرکت کرده است: فردوسی در عصر خود و بیهقی در عصر خود و خیام در عصر خود، مظاهر این

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

خردگرایی اند و در دوره هایی بعد نیز این قاعده صادق است. آخرین مرحله ای که خرد ایرانی روی در سلامت می آورد، داستان مشروطیت است که شعرش (شعر بهار و ایرج و پروین و دهخدا)، گریزان از هر نوع استعاره تجریدی و غریب است. و متاسفانه باید گفت: خط ممتد ادبیات و فرهنگ ما، درست برعکس مغرب زمین است. هرچه از عصر فردوسی و ناصرخسرو و خیام دورتر می رویم میل به بالا بردنِ استعاره ها و تجرید بیشتر و بیشتر می شود. و در عصر تیموری و صفوی به اوج می رسد. تنها در

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

مشروطیت است که ما به آستانه خردگرایی می رسیم و طبعا از تجرید دور می شویم و باز در دوره هایی، پس از مشروطیت، حریص بر تجرید می شویم و این نشانه این است که روح جامعه از خردگریزان است و روز به روز سیطره تفکر آشعری با تصاعد هندسی بالا می رود، حتی در دوره هایی که یک نفر هم، رسما، هوادار تفکر اشعری نیست، یعنی در اوج تشیع صفوی.

اگر کسی بخواهد زمینه اجتماعی ادبیات فارسی را، به شیوه ای که لوسین گلدمن در خدای پنهان انجام داده است،

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

تعقیب کند به نظر می رسد که روی این خط می تواند حرکت کند و بی گمان به همین نتیجه ای خواهد رسید که درین یادداشت به آن اشاره کردم. هرچند که این مساله امری است، به قول قدما، ذات مراتب تشکیک، و شدت و ضعف آن در ادوار مختلف قابل بررسی است. البته همیشه، استثناهایی هم وجود دارند که خط مشی خود را از جریان عام، جدا می کنند و راه و رسمی خلاف سیره اکثریت برمی گزینند.

شاید تحلیل این نظریه و تطبیق آن بر همه ادوار تاریخ فرهنگ ایران زمین کار یک

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

تن نباشد. اما آیندگان باید به این نظریه با جدیت بیشتری بنگرند و در راه اثبات، یا نفی آن بکوشند. من در حدود آشنایی مختصری که با ابعاد مختلف ایران و ساحت های گوناگون شعر و ادب فارسی دارم، در صحت این نظریه تردیدی ندارم.

حتی اگر تطبیق این نظریه، در شرایط کنونی، بر ادوار مختلف فرهنگ ایران زمین قابل اثبات علمی نباشد، در مورد نمایندگان برجسته آن تردیدی نباید کرد که حتی شاعر به ظاهر ضد خردی چون مولانا که ناقد هوشیار قلمرو فعالیت عقل است، نیز در عالم ناقد خرد بودنش، این نظریه را

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

اثبات می کند، زیرا یکی از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ ایرانی است و در قلمرو خلاقیت او، جایی برای این گونه استعاره های جدولی و بیمارگونه و قالبی وجود ندارد، با این که او خود، به طور غریزی و از سر نیاز، گاه گاه خانواده کلمات را از نظام طبیعی خویش بیرون می آورد و در فضای بی کران مجازهای شگفت آور خویش بشریت را مسحور ذهنِ دریاوار خود می کند و می گوید:

آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن

آینه صبوح را ترجمه شبانه کن

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

که در مصراع دوم آینه با صبوح و ترجمه با شبانه از خانواده های دور از هم اند که از رهگذر نبوغ مولانا همنشین شده اند و وصلت کرده اند.

من در جای دیگر به این نکته که چگونه رابطه ای استوار برقرار است میان درهم ریختگی نظام کلمات و زوالِ خِرَد جامعه ما پرداخته ام و در یک جمله آن را در این جا خلاصه می کنم که وقتی هنرمندی (و در اصل جامعه ای که هنرمند در آن زندگی می کند) حرفی برای گفتن ندارد، با درهم ریختن نظام خانوادگی کلمات، سر خود را گرم می کند و خود را گول می زند که: من

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

حرف تازه ای دارم! و ظاهرا نیز چنان می نماید که حق با اوست و این خطا را از نزدیک کم تر می توان مشاهده کرد؛ تنها با فاصله گرفتن و دور شدن می توان به حقیقت این امر پی برد. ما اکنون، به راحتی، در باب خردگرا بودن مشروطیت و طبعا خردگریز بودن جامعه صفوی و قاجاری می توانیم داوری کنیم.

کسانی که در متن این بیماری قرار داشته باشند غالبا از اعتراف به این بیماری، سرباز می زنند؛ چنان که شاعران عصر صفوی چندان مسحور درهم ریختگی نظام کلمات در شعرهای ظهوری و زلالی و

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

عرفی بودند که عقیده داشتند بزرگ ترین شاعر تاریخ ادب فارسی، ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۲۵ هجری) است که از عصر رودکی (اول قرن چهارم) تا روزگار ایشان (پایان قرن دوازدهم) در طول هشت صد سال نه شاعری به عظمت او آمده و نه نثرنویسی، و این اظهار نظر بزرگ ترین ادیبان و ناقدان عصر است، نه سخن یک آدم بی سواد بی مایه. اما ما که امروز با بیماری خاص آنان فاصله داریم، این خطای ایشان را به صرافت طبع و بی هیچ گونه دلیل و برهانی درمی یابیم، ولی در آن روزگار جز افراد نادری - که به دلایل خاصی

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

ازین بیماری برکنار مانده بوده اند - هیچ کس از این بیماری ایشان خبر نداشته است.

در عصر خود ما نیز نسلی که به سپهری چنان هجوم برده که گویی از نظر ایشان سپهری شاعری بزرگ تر از سعدی و حافظ و مولوی است، به همین دلیل است. این نسل، نسلی است که از هرگونه نظام خردگرایانه ای بیزار است و می کوشد که خرد خویش را، با هر وسیله ای که در دسترس دارد، زیر پا بگذارد و یکی ازین نردبان ها شعر سپهری است، و اگر سپهری کم آمد، کریشنا مورتی و

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

کاستاندا را هم ضمیمه می کند، وگرنه چگونه امکان دارد که جوانی یک مصراع از سعدی و حافظ و فردوسی و مولوی و از معاصران، امثال اخوان و فروغ و نیما، به یاد نداشته باشد و مسحور هشت کتاب سپهری باشد؟ آیا این جز نشانه های آسیب شناسانه همان بیماری است، بیماری نسلی که دلش نمی خواهد پایش را روی نقطه اتکایی خردپذیر استوار کند و ترجیح می دهد در میان ابرها و در مه ملایم خیال، وضو با تپش پنجره ها بگیرد و تنها باشد و از هر سازمان و گروه و حزب و

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

جمعیتی بیزار باشد؟ سپهری شاعر تنهایی است.

صد بار گفته ام و در همین یادداشت هم تکرار کردم که من سپهری را صد در صد از مقوله آن شاعر عصر صفوی و هوشنگ ایرانی نمی دانم، بلکه او را یکی از شاعران بزرگ شعر مدرن فارسی پس از نیمایوشیج می شمارم، در کنار فروغ و اخوان؛ ولی حرف من درباره این هجوم کورکورانه است که نسل جوان ما به او دارد، به ویژه نسلی که بعد از جنگ ایران و عراق و عوارض اجتماعی و فرهنگی آن، به صحنه زندگی اجتماعی ما دارد وارد

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

می شود. بسیاری ازینان را دیده ام که از مسائل شعر معاصر، یعنی شعر امثال فروغ و اخوان و نیما، کوچک ترین اطلاعی نداشته اند و به این شاعران هم کوچک ترین تمایلی از خود نشان نداده اند. با این همه، چنان شیفته هشت کتاب سپهری بوده اند که کم تر کسی از ماها چنین عشقی را به حافظ و مولوی و سعدی و فردوسی نشان می دهد. آن چه نشانه آن بیماری است این است، وگرنه در شاعر بودن و هنرمند بودن سپهری کوچک ترین تردیدی نیست.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

ایـــن نکتـــه را از راه کتـــاب شناســـی سـپهری نیـز مـی تـوان اثبـات کـرد. حجـم مقالات و انشاهایی که درین بیست سـال تنهـا دربـاره سـپهری نوشـته شـده اسـت بیـشتر از کتـاب هـا و مقـالاتی اسـت کـه جمعا درباره سعدی و فردوسـی و مولـوی، و از معاصران، مجموعه روی هم رفته نیمـا و اخوان و فروغ، نوشته شـده اسـت و اگـر به عمق این نوشته ها نیز توجه شود همه این نوشـته هـا، جـان کلامـشان و خلاصـه انشانویسـیشان دعوت به خردگریزی و پناه بردن بـه عـالم اسـاطیر و مقـولات بیـرون از تجربـه و مرزهـای سـحر و افـسون اسـت.

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

همان هایی که به احضار جن و کریشنا مورتی و کاستاندا پناه می برند.

برگردیم به شعر جدولی و عوارض ذاتیه آن. در یک چشم انداز عام، تصادف در همه هنرها نقش اساسی دارد. اصلا می توان گفت که هیچ اثر هنری بزرگی وجود ندارد که تصادفی خاص در آن روی نداده باشد. تمام کسانی که به نوعی با خلاقیت هنری سر و کار دارند این گفته مرا، بدون هیچ گونه استثنایی، تایید می کنند که در کارهای درخشان ایشان، تصادف را سهمی قابل ملاحظه است. در یک کلام می توان گفت: هنر چیزی نیست جز

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

تصادف. اما باید بلافاصله تبصره ای بر آن افزود که: این تصادف فقط در تجارب هنرمندان واقعی روی می دهد و لاغیر.

بی گمان نمونه های بسیاری از تغییرات خانوادگی کلمات، در شعر همه بزرگان، می توان یافت و بی گمان حافظ بخش عظیمی از عمر خود را صرف تغییر ملایم خانواده بعضی کلمات کرده است. اگر در شعر موزون خواه به وزن آزاد و خواه به وزن عروضی کهن دایره انتخاب و اختیار Option این جانشین ها و خانواده های کلمات محدود بود، اینک با برداشته شدن قید وزن و قافیه، دست شاعران شعر منثور تا بی

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

نهایت در این میدان باز است و می توانند شبانه روزی روی جدول های بی نهایت خانواده های لغات آزمون کنند، ولی باید بدانند که اندک اندک کامپیوترهای زبان شناسان، جای این گونه شاعران را همان گونه خواهد گرفت که کامپیوترهای پیش رفته، جای چرتکه های بازار قدیم را، ولی پیچیده ترین کامپیوترهای قرن های آینده هم از آفریدن سخنانی ازین دست که:

اگر غم را چو آتش دود بودی

جهان تاریک بودی جاودانه

بیایید، تا ایرج که گفت:

دستم بگرفت و پا به پا برد

www.GHAFASEH.persianblog.ir

www.KAJ.persianblog.ir

تا شیوه راه رفتن آموخت

عاجزند و نیز عاجزند ازین که مانند این

سخن غیر جدولی همان سپهری جدول

گرا به وجود آورند:

کسی نیست،

بیا زندگی را بدزدیم، آن وقت

میانِ دو دیدار قسمت کنیم.

www.GHAFASEH.persianblog.ir